

# «شاه رفت»، حکایت پرحاشیه یک تیترا

## ماهرخ ابراهیم‌پور



چند روز پیش در حال خواندن مطالبی درباره 26 دی بودم و آن تیترا خاص و بسیط «شاه رفت» چند کتاب خاطرات از بزرگان مطبوعات از جمله غلامحسین صالحیار، سردبیر روزنامه اطلاعات و محمد بلوری، خبرنگار صفحه حوادث و خاطرات حسین عدل، سردبیر روزنامه کیهان را مرور کردم. آنچه پس از آنکه چندین مطلب را بالا و پایین کردم، حکایت توافق دو روزنامه مهم آن زمان (کیهان و اطلاعات) بر سر تیترا «شاه رفت» بود که هر دو در یک روز زدند و باعث شد؛ نخست خبر خروج شاه از ایران توسط روزنامه‌ها به مردم منتقل شود. خبری که فروش بالایی را برای دو روزنامه رقم زد و دیگر آنکه وقتی مردم به خیابان رفتن در شادی خود روزنامه‌ها را نشان دادند که حاکی از آن است روزنامه‌ها زودتر از تلویزیون خبر را منتشر کردند و مرجع اطلاع مردم شدند. حال اگر شما بخواهید روایت درستی از چگونگی این تیترا، افراد دست‌اندرکار چاپ آن و تاریخ اطلاع مسوولان دو روزنامه به دست بیاورید، با اطلاعات جسته و گریخته گاه متناقضی مواجه خواهید شد. از آنجا که در اغلب تصاویر ثبت‌شده از آن روز روزنامه اطلاعات پررنگ است، این شائبه به ذهن می‌رسد که تیترا متعلق به روزنامه اطلاعات است و خاطرات صالحیار هم این شائبه را تقویت می‌کند اما مینو بدیعی، روزنامه‌نگار که در آن زمان در روزنامه کیهان حضور داشت، تیترا «شاه رفت» را منتسب به «رحمان هاتفی» می‌داند؛ «رحمان هاتفی روزنامه‌نگار و گزارشگر برجسته روزنامه کیهان در دهه ۴۰ و

اواسط دهه ۵۰ و معاون سردبیر و سردبیر کیهان در مقطع انقلاب سال ۵۷، یکی از ناشناخته‌ترین روزنامه‌نگاران برجسته ایران است.» از طرفی مهدی فرقانی نیز همین روایت را تایید کرده است: «محمد مهدی فرقانی، استاد پیشکسوت روزنامه‌نگاری نیز بر تصمیم مشترک روزنامه‌های اطلاعات و کیهان تاکید دارد: «آن تیتراژ من نادم. چرا حق دیگران ضایع شود؟ آن تیتراژ کار مرحوم رحمان هاتفی بود. البته قبلش پیش آمده بود که دور هم می‌نشستیم و مشورت می‌کردیم که اگر چنین اتفاقی افتاد، چه تیتراژی می‌توانیم بزنیم؟ هر کس نظری می‌داد، کم و زیاد می‌کردند، ولی بالاخره تصمیمی که در مورد آن تیتراژ گرفته شد، یک تصمیم کم و بیش مشترکی بین اطلاعات و کیهان بود. گرچه بعضی دوستان اطلاعات گفتند ابتکار این تیتراژ با دوستان اطلاعات بوده ولی تا آنجا که من خاطر هست داستان این‌طوری بود... سند تاریخی ندارم که بگویم کی با کی تماس گرفته و هماهنگ شده یا خیر ولی به دلیل اهمیت آن حادثه ممکن است یک بحث و گفت‌وگویی صورت گرفته باشد...» درباره این تیتراژ حرف و حدیث بسیار است. قصدم از نوشتن این موضوع پرداختن به تاریخ شفاهی انقلاب بود، موضوعی که نهادها و موسسات زیادی داعیه آن را دارند، اما در همین موضوع ساده که اشاره شد، اطلاعات منسجم و دقیقی وجود ندارد و متأسفانه برخی از افراد دست‌اندرکار آن هم فوت شدند و حالا روایت تام و تمام آن مقدور نیست. اگرچه برخی استادان تاریخ معاصر معتقدند که این تناقض و عدم انسجام اطلاعات در ذات تاریخ است که در هر دوره به شکلی متجلی می‌شود.

منبع: روزنامه اعتماد 26 دی 1400 خورشیدی